

بزرگداشت سنت

تألیف:

عبد القیوم السحیبانی

عنوان کتاب: بزرگداشت سنت
نویسنده: عبد القيوم السحيبانى
مترجم: اسحاق دبيري رحمه الله
موضوع: حجيت و جاىگاه حديث و سنت
نوبت انتشار: اول (ديجيتال)
تاريخ انتشار: آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسى، ۱۴۳۶ هجرى
منبع: کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.
www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

تقریظِ شیخ فاضل محمّد بن محمّد مختار.....	۳
مقدمه.....	۵
فصل بزرگداشت سنت.....	۱۰
فصل تسریع مجازات کسی که سنت را گرامی ندارد.....	۱۸
موضع سلف صالح در برابر معارضین سنت.....	۲۲
خاتمه.....	۲۹

تقریظِ شیخِ فاضلِ محمّد بن محمّد مختار

مدرس مسجد شریف نبوی و خطیب مسجد قباء و استاد در مدرسه جامعه
الاسلامیه در مدینه منوره بر کتاب تعظیم السنّه.

هر ثنا و ستایش سزاوار خداست، پس او را می‌ستائیم و از او استعانت می‌جوئیم
و آمرزش او را خواستاریم. و از شر نفس و اعمال زشت و ناپسندیده به او پناه
می‌بریم. البتّه کسی که خداوند او را رهنمون گردد، گمراه نخواهد شد و کسی که از
هدایت خدا بی‌بهره گردد، دیگر او را راهنمایی نیست.

گواهی می‌دهیم که جز پروردگار یکتا و بی‌همتا خدائی نیست و گواهی می‌دهیم
که حضرت محمد ﷺ، بنده و فرستاده اوست، پیامبریکه خداوند او را بعنوان آخرین
پیامبر و در آخرین دوره از ادوار زندگی بشر، مبعوث فرمود که سرکشان را بیم دهد و
اطاعت کنندگان را ثمر ده رساند.

درود و رحمت خدا بر او و خانواده و یاران او باد. و بعد.

بدرستی خداوند مکان و منزلت سنت نبوی را متعالی ساخته است و دوست
داشتن سنت پیامبر ﷺ و پیروی از آن را بر بندگانش واجب فرموده است و همواره در
هر دور و زمان، مردانی را برای حمایت و پاسداری از آن مهیا می‌نماید تا آن را فرا
گیرند و به آن عمل نمایند و مردم را به سوی آن دعوت نمایند، و لذا آن‌ها پیش از
دیگران و بیش از دیگران اهل سنت هستند اهل سنت کسانی هستند که دوست داران

سنت پیامبر را دوست دارند و از دشمنان سنت پیامبر، متنقّر و بیزارند، پس سنت پیامبر شعار آن‌ها و پوشش آن‌ها است و همانها اهل سنت راستین هستند و شب و روز به حمایت از آن می‌پردازند.

کتاب پیش رو، در برگیرنده مطالبی از قرآن و سنت است و شمه‌ای از آثار گذشتگان نیکوکار امت پیامبر ﷺ را در بر دارد. پس از پرودگار متعال می‌خواهم که نیکوترین پاداشها را به پاس این تعصّب دینی و غیرت بی‌شائبه سلفی به شیخ عبدالقیوم بن محمد سحیبانی، عطا فرماید و از او مسئلت داریم، بهره بیش از حد انتظار را در کتاب حاضر قرار دهد و آن را به حوزه اقبال دلها راه دهد.

وصلی الله وسلم و بارک علی نبیه وآله وصحبه أجمعین

این تقریظ را محمد بن محمد مختار بن محمد شنقیطی تحریر نموده‌اند.

در مورّخه ۱۴۱۴/۴/۲۲ هجری

مقدمه

تمام ستایش‌ها سزاوار خداست. او را ستایش می‌کنیم و از او استعانت می‌جوئیم و به او پناه می‌بریم از شرارت نفس و اعمال زشت و ناپسند. بدون شک کسی که مشمول هدایت الهی گردد، گمراه نخواهد شد و کسی که از هدایت او بی‌بهره گردد راهنمای دیگری نخواهد داشت.

گواهی می‌دهم که جز پروردگار بی‌همتا خدای دیگری نیست و گواهی می‌دهم که حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست. حق تعالی در قرآن کریم فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۲]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چگونه که شایسته است از خدا بترسید و مرگ، شما را در نیابد مگر اینکه مسلمان شده باشید». و همچنین فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِءَ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱]. «ای انسان‌ها از پروردگار خود بترسید، آن پروردگاریکه شما را از یک نفس آفرید و همسر او را از خود آن نفس خلق نمود و از آن دو، مردان و زنان بسیاری بیافرید و از آن آفریدگاری بترسید که همدیگر را به او سوگند می‌دهید و بترسید از خدای، از اینکه قطع صله رحم کنید. بدرستی که خداوند آگاه و مراقب بر شما است.»

و نیز حق تعالی در آیه‌ای دیگر در ذکر حکیمش فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾﴾ [الأحزاب: ۷۰-۷۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدای بترسید و سخنان درست و محکم بگوئید که در این صورت، خداوند رفتار شما را اصلاح خواهد نمود و از گناهان شما در خواهد گذشت و کسی که از خدا و رسول او پیروی نماید به حقیقت به موفقیتی بزرگ نائل شده است».

بدرستی درست‌ترین و محکم‌ترین گفتارها، کلام خداست و برترین سنت سنت حضرت محمد ﷺ می‌باشد و بدترین کار، روشهای نوآورده (غیر منطبق با سنت حضرت محمد ﷺ) است و هر نوآورده‌ای بدعت است و هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی‌ای در آتش دوزخ است.

(و باید بدانیم) که بدرستی خداوند پیامبر خود را به سوی انسان‌ها فرستاد تا آنچه به سوی ایشان نازل شده است را برای آن‌ها تبیین نماید و آن‌ها را از تاریکیها به سوی نور بیرون کشد و به صراط مستقیم هدایشان نماید و خداوند محبت و پیروی از محمد ﷺ را بر انسان‌ها واجب گردانیده است.

حق تعالی در این رابطه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ [النساء: ۵۹]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و فرستاده او و از فرماندهانتان پیروی نماید (کلمه منکم قید اولی الامر است یعنی فرماندهانیکه از خود شما باشند و همچون شما مسلمان باشند)».

همچنین رسول خدا ﷺ فرموده است: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»^(۱). «هیچ احدی از شما مؤمن به حساب

نخواهد آمد مگر اینکه مرا از پدر و فرزند و تمام انسان‌ها دوست‌تر بدارد». یاران پیامبر رضوان الله علیهم دقیقاً اینگونه بودند، پیامبر ﷺ را از جان و دل دوست داشتند و بخوبی از او پیروی می‌کردند و سنت و سیره و روش پیامبر ﷺ، نزد آنان بر هر چیز دیگری مقدم بود بخوبی از آن حمایت می‌کردند و چنانچه کسی را می‌دیدند که در مقابل سنت پیامبر قرار می‌گرفت یا به آن استهزاء می‌کرد او را به شدت توبیخ و سرزنش می‌کردند و با او قطع ارتباط می‌نمودند و اگر مقابله و استهزاء از روی ارتداد صورت می‌گرفت چه بسا فرد را می‌کشتند و بدینوسیله سنت پاک پیامبر را از خدعه حيله‌گران و دشمنان مصون نگه می‌داشتند. پس از اصحاب، تابعین اصحاب نیز به روش آن‌ها رفتند (و در زمینه محافظت همه جانبه از سنت پیامبر)، به اصحاب اقتدا نمودند.

اما پس از اینکه مدت زمانی از عهد پیامبر و اصحاب و تابعین گذشت و ایمان رو به ضعف و سستی نهاد و دورویی و نفاق از هر سو سر بر آورد و زهد و تقوی به حداقل خود رسید، بسیاری از انسان‌ها جرأت نمودند و با پروائی و جسارت و از روی هوا و هوس به اظهار نظر پرداختند و هر آنچه مورد رضایت خدا و پیامبر نبود، بر زبان جاری نمودند.

اما در زمان حاضر که فتنه از هر سو زبانه می‌کشد چیزهای حیرت‌آوری را می‌بینیم که سکوت کردن در برابر آن هیچ وجه برای هیچ احدی جایز نمی‌باشد. که از جمله آن‌ها توهین و استهزاء به سنت پیامبر و مقابله با آن با آراء و نظریات بی‌پایه و بی‌اساس می‌باشد. مانند توهین به ریش مردان یا به کسانی که از روی التزام به سنت نمی‌گذارند لنگ شلووارشان از قوزک پا پایین‌تر بیاید یا توهین به زنانیکه حجاب می‌پوشند و مسواک می‌زنند و غیر اینها. عده‌ای از انسان‌ها، (کسانی که دل‌باخته و فریفته آداب و رسوم بیگانگان هستند) این سنتها و افراد ملتزم به آن‌ها را مورد مسخره و استهزاء قرار می‌دهند گویا چیز دیگری را نیافته‌اند تا اوقات فراغت خود را با آن پر کنند جز به سُخریه گرفتن اشخاصی که سنت پیامبر را بر پا می‌دارند و از آن

محافظت می‌نمایند، این گونه افراد مشمول این حدیث پیامبر ﷺ می‌باشند که می‌فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ، لَا يُلْقِي لَهَا بَالًا، يَهْوِي بِهَا فِي جَهَنَّمَ»^(۱). «گاه انسان کلمه‌ای را بر زبان جاری می‌کند و مایه خشم خدا می‌گردد و بوسیله آن در جهنم فرو می‌افتد».

در این گونه موارد بسیاری از انسان‌ها از یک امر بسیار مهم غفلت می‌ورزند و نمی‌دانند که استهزاء به دین خدا چه بصورت جدی و چه بصورت مزاح و شوخی، کفر است و انسان را از دایره دین خارج می‌نماید این قدامه گفته است کسی که خدا را دشنام دهد چه از روی جدّ و چه از روی شوخی، و مزاح، مرتکب کفر شده است همچنین است استهزاء به خدا و به آیات خدا و به پیامبران خدا و کتابهای آسمانی^(۲). به همین دلیل اقدام به نوشتن این رساله نمودم تا به نوبه خود مشارکتی داشته باشم در جلوگیری از این پدیده زشت و هشدار پیرامون خطرات ناشی از این پدیده شوم و چگونگی اتخاذ موضع در مقابل اینگونه افراد.

البته مبنای کار من یادآوری برخی از آیات و احادیث و آثاری است که در مورد اهمیت سنت پیامبر ﷺ و بزرگداشت آن و تسریع عقوبت استهزاء کنندگان وارد شده‌اند، می‌باشد و اینکه موقف سلف صالح است در قبال این موضوع چیست. برای پرهیز از اطاله بحث فقط به ذکر نصوص و تعلیقات وارده بر آن‌ها اکتفا می‌نمائیم که همین مقدار هم ان‌شاءالله در توضیح و تبیین حق کافی خواهد بود و هر کس دل و درون پاک و گوش شنوا داشته باشد از آن مستفید و مستتیر خواهد شد و از خدای تبارک و تعالی مسئلت می‌نمایم که کتاب حاضر را هم برای من و هم برای تمامی کسانی که آن را مطالعه می‌نمایند سودمند گرداند.

۱- بخاری، حدیث ۶۴۷۸.

۲- المغنی ۲۹۸/۱۲.

البته باید توضیح داده شود که منظور از سنت نه امور مندوب و مستحبی است که در نقطه مقابل مکروه قرار گرفته‌اند و نه سنتی که در مقابل قرآن اطلاق می‌شود، بلکه منظور از سنت طریق و روش پیامبر اسلام به طور کلی می‌باشد و سنت با این طرز تلقی مفهوم عامی است که واجب و مستحب و عقائد و عبادات و معاملات و رفتار را در بر می‌گیرد. علماء سلف در تعریف سنت فرموده‌اند: سنت عبادت است از عمل به قرآن و سنت پیامبر و پیروی از گذشتگان نیکوکار امت و تبعیت از سلوک پیامبر و اصحاب و تابعین^(۱). ابوقاسم اصفهانی نیز گفته است، اهل لغت گفته‌اند، سنت یعنی طریقه و روش، پس اینکه گفته می‌شود فلانی بر سنت قرار گرفته است یا اهل سنت است، یعنی کردار و سیر و سلوکش مطابق قرآن و روش پیامبر ﷺ است بنابراین هر آنچه مخالف قرآن و سنت پیامبر باشد هرگز در معنی سنت نمی‌گنجد^(۲).

ابن رجب (یکی از سیره‌شناسان) در توصیف سنت گفته است:

سنت یعنی طریقه و روش که پیامبر بر آن رفته است بنابراین، سنت یعنی تمسک به هر آنچه پیامبر و خلفاء راشدین به آن عمل نموده‌اند، از اعتقادات و رفتار و گفتار و این سنت کامل است و سلف امت، سنت را جز بدین معنی اطلاق نکرده‌اند و همین مفهوم از سنت، از حسن بصری و اوزاعی و فضیل بن عیاض روایت شده است^(۳).

۱- الحججة فی بیان المحجة، ۴۲۸/۲.

۲- همان، ۳۸۴/۲.

۳- جامع العلوم والحکم، ح ۲۸.

فصل

بزرگداشت سنت

خدای جل و علا در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ [الأحزاب: ۳۶] «برای هیچ زن و مرد مؤمنی جائز نیست، هنگامیکه خدا و پیامبر، فرمانی را صادر کردند (در مورد انجام یا عدم انجام آن فرمان) اختیار داشته باشند» و همچنین خدای عزوجل در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ [النساء: ۸۰] «کسی که از رسول خدا اطاعت نماید در واقع از خدا اطاعت کرده است».

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ
الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۱]. «بدرستی برای شما (مسلمانان) در
وجود رسول الله ﷺ، سرمشق زیبایی است، برای هر کسی که به خدا و به روز آخرت
امیدوار است و بسیار یاد خدا کند».

﴿وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ [النور: ۵۴]
«وچنانچه از رسول خدا پیروی نمائید، هدایت خواهید یافت و وظیفه‌ای جز ابلاغ آشکار
بر دوش پیامبر نیست». ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ
يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳]. «باید بترسند کسانی که از امر و فرمان رسول سر

پیچی می نمایند از اینکه یا (در دنیا) به فتنه‌ای مبتلا گردند یا (در آخرت) به عذابی دردناک دچار آیند». ﴿الْمَ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۶۳]. «آیا ندانسته‌اند کسی که بر خلاف خدا و رسول راه دیگری را برگزیند او را آتش دوزخ است و در آن جاودان خواهد ماند و این ذلت و خواری بزرگی است». ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالِكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ [الحجرات: ۲]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدای خود را بر صدای پیامبر بلندتر نکنید (و هنگام حرف زدن با او) با کلام درشت و بلند با او حرف نزنید آنچنانکه (معمولاً) بعضی از شما با بعضی دیگر، این چنین می‌کنند، زیرا در این صورت کردار شما بی اثر خواهد شد در حالیکه نمی‌دانید». (آیات فوق یکی پس از دیگری دلالت دارند بر فخامت شأن پیامبر و اینکه مسلمان‌ها باید اوامر آن حضرت را در هر ظروف و شرایطی لیبیک بگویند و هرگز از دستورات و سیر و سلوک آن حضرت سربپیچی ننمایند و در کمال ادب و متانت با او سخن بگویند. مترجم)

ابن قیم جوزی رحمته در تعلیق بر این آیه اخیر گفته‌اند: خدای تبارک و تعالی مسلمان‌ها را از ضایع شدن اعمالشان بوسیله درست حرف زدن با پیامبر، بر حذر داشته است و درشت حرف زدن با رسول خدا ﷺ موجب ارتداد نخواهد شد بلکه صرفاً معصیتی است که موجب ضایع شدن اعمال حسنه خواهد شد در حالی که فرد عاصی از آن بی‌خبر است. (ابن قیم گفته: اگر گفته شود: چگونه اعمال به غیر ارتداد ناپود می‌شوند؟ گفته شده: بله) قرآن و سنت و منقول از اصحاب رضی بر این دلالت می‌کند که گناهان حسنات را از بین می‌برد همانگونه که حسنات، گناهها را از بین می‌برد خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾ [البقرة: ۲۶۴]. و نیز می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿۱۲﴾ [الحجرات: ۱۲].

زید به من گفت: که جهادی را که با رسول الله انجام داده بود باطل کرده بود تا اینکه توبه نمود چرا که به وضوح و مخصوص بیعت کرده بود و از امام احمد نیز بر این مسئله معنی وجود دارد ایشان گفته‌اند شایسته است انسان در این عصر متدین باشد و ازدواج کند. تا اینکه به آنچه که حلال نیست نگاه نکند زیرا باعث نابودی اعمال (صالحش) می‌شود و آیاتی هم مضمون در قرآن بر این مطلب دلالت دارد که گناه با حسنه‌ای بزرگتر از آن از بین می‌رود و هر حسنه اجرش با گناهی بزرگتر از آن نابود می‌شود. (، اما گفتمی است در صورتیکه درشت حرف زدن با پیامبر مستوجب ضایع شدن اعمال شود) پس کسی که طریقه و روش غیر پیامبر را بر طریق و روش پیامبر ﷺ مقدم بدارد چه وضعیتی خواهد داشت مگر نه این است که اعمال او هم ضایع خواهد شد؟ (الوابل الصیب (ص، ۲۴)، دار ابن الجوزی) البته به طریق اولی. عرباض بن ساریه یکی از اصحاب پیامبر ﷺ گفته است: «وَعَظَنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَوْعِظَةً وَجِلَّتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ وَدَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَأَنَّهَا مَوْعِظَةٌ مُودَعٌ فَأَوْصِنَا. قَالَ: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ، وَإِنْ تَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ، فَإِنَّهُ مِنْ يَعْشُ مِنْكُمْ فَسِيرِي اخْتِلَافًا كَثِيرًا، فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ مَنْ بَعْدِي وَعَضُّوا عَلَيْهَا بِالتَّوَاجِدِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَالَّةٌ»^(۱). «(در یکی از روزها) رسول الله ﷺ ما را موعظه کرد. به گونه‌ای که دلها بیمناک شدند و اشک از چشمها سرازیر گردید. عرض کردیم، ای رسول خدا موعظه شما شبیه

۱- سنن ابو داود حدیث ۴۶۰۷، سنن ترمذی حدیث ۲۶۷۶، ابن ماجه حدیث ۴۴.

موعظه وداع کنندگان است (و به نظر می‌رسد) (پیام مهمی داشته باشید) پس ما را توصیه بفرما».

پیامبر فرمود، شما را به پرهیزکاری و اطاعت از فرماندهانتان توصیه می‌نمایم حتی اگر یک برده بر شما فرمانروایی کند. و بدانید کسی که از این به بعد در قید حیات بماند اختلافات بیشمار را در میان مسلمانان مشاهده می‌نماید. پس بر شما باد که به سنت من و سنت خلفاء راشدین پس از من (حضرات ابوبکر و عمر و عثمان و علی) رفتار ننمائید و آن را با چنگ و دندان بگیرید و از بدعتها فاصله بگیرید چون هر بدعتی گمراهی است^(۱).

ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرموده است هیچگاه آنچه را که پیامبر بدان عمل نموده است ترک نکرده‌ام و حقیقتاً بیمناکم از اینکه چنانچه یکی از سنتهای او را ترک کنم گمراه شوم. این بطنه در شرح این کلام گفته است، ای برادران من، صدیق اکبر نگران این هستند چنانچه یکی از سنتهای پیامبر را ترک نماید به گمراهی کشیده شود، پس تکلیف کسانی که در این زمان به سنت پیامبر و حتی به خود پیامبر استهزاء می‌کنند و به مخالفت با پیامبر و سنت پیامبر مباهات می‌نمایند چه می‌شود. از خداوند مسئلت می‌نمائیم ما را از لغزش‌ها و از سوء کردار مصون بدارد^(۲). عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه گفته است هیچ کس را نمی‌بینم تمام سنت‌های پیامبر را رعایت نماید^(۳).

از ابو قلابه نیز روایت شده است که گفت اگر فردی را با سنت پیامبر مورد خطاب قرار دادی و او گفت سنت را رها کن و از کتاب خدا برایم بگو بدان که او گمراه شده است^(۴)، ذهبی در تشریح این گفته ابو قلابه اظهار داشته است زمانی که فرد مبتدعی

۱- با تخریح ابو داود، ح ۴۶۰۷، و ترمذی، ح ۲۶۷۶، و ابن ماجه، ح ۴۴.

۲- الإبانة، ۱/۲۴۶.

۳- إعلام الموقعین، ۲/۲۸۲.

۴- طبقات ابن سعد، ۷/۱۸۴.

را دیدی که می‌گوید کتاب و سنت را بحال خود رها کن و بر عقل تکیه کن پس بدان که او ابوجهل است. و چنانچه کسی را یافتی که عقل و نقل را مردود می‌شمارد و بر ذوق و وجدان تاکید می‌کند بدان که او شیطان است در صورت بشر، و چنانچه توانستی بر او غلبه کن و اگر نتوانستی از او بگریز^(۱).

امام شافعی رحمته الله فرموده‌اند: «أَخْبَرَنِي أَبُو حَنِيفَةَ بْنُ سَمَاكِ بْنِ الْفَضْلِ الشَّهَابِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي ذَنْبٍ، عَنِ الْمَقْبُرِيِّ^(۲)، عَنْ أَبِي شُرَيْحِ الْكَعْبِيِّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَوْمَ الْفَتْحِ: «مَنْ قُتِلَ لَهُ قَتِيلٌ فَهُوَ خَيْرُ النَّظَرَيْنِ، إِنْ أَحَبَّ أَحَدَ الْعُقَلِ، وَإِنْ أَحَبَّ فَلَهُ الْقَوْدُ». «ابو حنیفه پسر سماک پسر فضل شهابی به من خبر داد و گفت: ابن ابی الذنب از مقری و او هم از ابی شریح کعبی روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه فرمودند کسی که کشته‌ای داشته باشد اختیار دارد از میان دو امر بهترینشان را برگزیند، اگر دوست داشت دیه را از قاتل می‌گیرد و در غیر این صورت می‌تواند طلب قصاص کند». ابو حنیفه می‌گوید به پسر ابو الذنب گفتم آیا شما نیز اینگو عمل خواهید کرد؟ سپس ابن ابی ذنب سینه‌ام را گرفت و بر ستم فریاد کشید و گفت چگونه می‌توانم چیزی را که از رسول خدا نقل می‌کنیم به آن عمل نمایم؟ آری به آن عمل خواهم نمود، و عمل به آن بر من و تمامی کسانی که آن را می‌شنوند واجب است چون بدرستی خداوند در میان تمام انسان‌ها پیامبر را برگزید و او را راهنمای انسان‌ها قرار داد و آنچه را که خداوند برای پیامبر اسلام اختیار نمود، برای دیگر انسان‌ها نیز اختیار نمود، پس بر انسان‌ها واجب است خواهی، نخواهی از او اطاعت نمایند و در این امر، مسلمان، هیچ راه

۱- سیر اعلام النبلاء، ۴/۴۷۲.

۲- الرسالة امام شافعی صفحه ۴۵۰ رقم ۱۲۳۴: المحجة فی بیان المحجة اصفهانی جلد ۲ صفحه ۳۰۲.

دیگری ندارد. ابوحنیفه می‌گوید پسر ابی ذئب آنقدر این موضوع را تکرار کرد که آرزو داشتیم ساکت شود^(۱).

امام شافعی رحمته فرموده‌اند: اجماع مسلمانان بر آن است، کسی که سنت پیامبر را درک کرد و فهمید دیگر برای او جایز نخواهد بود بخاطر گفته هیچ احدی آن را ترک نماید^(۲).

حمیدی گفته است، روزی امام شافعی حدیثی را روایت فرمود و من به او گفتم خودت نیز به آن عمل خواهی کرد؟ امام شافعی در پاسخ فرمودند وقتیکه من حدیثی را از پیامبر نقل کنم و خود به آن عمل نکنم، انگار که از معبد یهودیان خارج شده‌ام یا گردن‌بند مسیحیان به گردن آویخته‌ام^(۳)، در موردی دیگر از امام سؤال شد و ایشان نیز در پاسخ به حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله استناد نمودند و فرد سائل به او گفت آیا خودت نیز اینگونه رفتار خواهی کرد؟ سپس امام شافعی ز شدت عصبانیت به خود لرزید و گفت ای فلان، کدامین زمین مرا جای خواهد داد و کدامین آسمان مرا تحت پوشش خواهد گرفت، آنگاه که من حدیثی را از پیامبر نقل کنم و خود به آن عمل ننمایم^(۴).

امام احمد بن حنبل رحمته فرموده‌اند، کسی که حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را مردود شمارد، پس بر لبه هلاکت قرار گرفته است^(۵).

بر بهاری یکی از دانشمندان اسلامی گفته است، از هر کسی که شنیدی یکی از آثار و سنتهای پیامبر صلی الله علیه و آله را مورد طعن قرار می‌دهد در مسلمان بودن او شک کن و

۱- منابع: الرسالة امام شافعی صفحه ۴۵۰ رقم ۱۲۳۴: الحجة فی بیان المحجة اصفهانی جلد ۲، صفحه ۳۰۲.

۲- اعلام الموقعین، ۲/۲۸۲.

۳- حلیة الأولیاء، ۱۰۶/۹، و سیر أعلام النبلاء، ۱۰/۳۴.

۴- الفقیه والمتفقہ ۱/۱۵۰، و صفة الصفوة ۲/۲۵۶.

۵- طبقات الحنابلة، ۱۵/۲، والانابة ۱/۲۶۰.

تردید نداشته باش که ذائقه بدعت آفرینی دارد^(۱). ابوقاسم اصفهانی نیز گفته است گذشتگان اهل سنت گفته‌اند، کسی که سنت و آثار پیامبر ﷺ را مورد طعن قرار دهد در مسلمان بودن او شک کن^(۲).

محمد بن یحیای ذهلی گفته است از یحیی بن یحیی شنیدم که می‌گفت حمایت و پشتیبانی از سنت پیامبر ﷺ از جهاد فی سبیل الله نیز با فضیلت‌تر است. محمد می‌گوید به یحیی گفتم، مرد مال خود را در راه خدا انفاق می‌کند و خود را به زحمت می‌اندازد و به جهاد می‌پردازد، با وجود این تو می‌گویی حمایت و پشتیبانی از سنت پیامبر، از جهاد فی سبیل الله با فضیلت‌تر است؟ یحیی در پاسخ گفت آری به مراتب بهتر است^(۳)، و در کتاب سیر یحیی بن معین آمده که جا به جایی شده است.

ابو عبید قاسم بن سلام گفته است، پیرو سنت، مانند کسی است که شراره آتش به دست گرفته است و به نظر من در این عصر و زمان، از شمشیر زدن در راه خدا بسی با فضیلت‌تر است^(۴). حمیدی نیز گفته است سوگند به خدا اگر با کسانی که حدیث پیامبر ﷺ را مردود می‌شمارند بجنگم، پیش من دوست داشتنی‌تر است از جنگ با ترک‌های (معاند و غیر مسلمان)^(۵). امام مالک بن انس رحمته الله نیز فرموده‌اند،

۱- شرح السنة، ص ۵۱.

۲- الحجة فی بیان المحجة، ۴۲۸/۲.

۳- ذم الکلام وأهله، ۲۵۳/۴-۲۵۴، رقم ۱۰۸۹، و مجموع الفتاوی، ۱۳/۴، و سیر اعلام النبلاء، ۵۱۸/۱۰.

۴- تاریخ بغداد، ۴۱۰/۱۲، و طبقات الحنابلة، ۲۶۲/۱.

۵- سیر اعلام النبلاء، ۶۱۹/۱۰.

سنت پیامبر ﷺ کشتی نوح است، کسی که بر آن سوار شد نجات خواهد یافت و کسی که از آن روی بگرداند غرق خواهد شد^(۱).

۱- ذم الکلام وأهله، ۸۱/۵، انتشارات دارالعلوم و الحکم.

فصل

تسریع مجازات کسی که سنت را گرامی ندارد

از سلمه پسر اکوع رضی الله عنه روایت شده است که مردی با دست چپ در مجلس پیامبر صلی الله علیه و آله غذا خورد، آن حضرت فرمودند: «كُلْ بِيَمِينِكَ» «با دست راست بخور» آن مرد هم گفت: نمی‌توانم با دست راستم غذا بخورم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا اسْتَطَعْتَ، مَا مَنَعَهُ إِلَّا الْكِبْرُ، قَالَ: فَمَا رَفَعَهَا إِلَىٰ فِيهِ». «نتوانی (با دست راست بخوری)، تکبر و خودخواهی به او اجازه چنین کاری را نمی‌دهد، ابن اکوع فرمود پس آن مرد هرگز دست چپش را به سوی دهان بلند نکرد»^(۱).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله نهی نمود از اینکه از دهنه کوزه آب نوشیده شود^(۲). ایوب می‌گوید به من خبر رسید که مردی دهنه کوزه را در دهان گرفت تا آب بخورد در آن هنگام یک مار از کوزه بیرون آمد^(۳).
باز، از ابوهریره روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- مسلم، حدیث ۲۰۲۱.

۲- بخاری، حدیث ۵۶۲۸، ۵۶۲۷.

۳- امام احمد آن را تخریج نموده، ۶۶/۱۲، حدیث ۷۱۵۳.

«بَيْنَمَا رَجُلٌ يَتَبَخَّرُ فِي بُرْدَيْنِ خَسَفَ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ، فَهُوَ يَتَجَلَّجَلُ فِيهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». «مردی که دو جامه گرانبها به تن داشت و به آن‌ها فخر می‌کرد و تکبر می‌ورزید ناگهان خداوند او را در زمین فرو برد پس او همواره تا روز قیامت در زمین فرو می‌رود در آن حال، جوانی که لباس زیبایی به تن داشت به ابوهریره گفت آیا آن مردی که در زمین فرو رفت اینگونه راه می‌رفت؟ (با یک نوع راه رفتن ادای او را در آورد». سپس آن جوان نیز طوری به زمین افتاد که نزدیک بود استخوانش بشکند سپس ابوهریره با تلاوت آیه ﴿إِنَّا كَفَيْكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾ [الحجر: ۹۵] به آن جوان گفت بینی و دهانت بشکند این است سزای مسخره کنندگان^(۱).

از عبدالرحمن بن حرمه روایت است که مردی به سوی سعید بن مسیب (یکی از اصحاب پیامبر) آمد و می‌خواست به سفر حج برود و از او خداحافظی نماید (گویا در آن هنگام صدای اذان بلند شد) پس سعید بن مسیب به آن مرد گفت بیرون مرو تا نمازت را بجای آوری چون من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «لَا يَخْرُجُ بَعْدَ التَّوَاتُّعِ مِنَ الْمَسْجِدِ إِلَّا، مُنَافِقٌ، إِلَّا رَجُلٌ أَخْرَجَتْهُ حَاجَةٌ، وَهُوَ يُرِيدُ الرَّجْعَةَ إِلَى الْمَسْجِدِ». «پس از اذان، از مسجد بیرون نخواهد رفت جز آدم منافق، مگر کسی که حاجتی داشته باشد و بعد از قضای حاجت به مسجد برگردد».

آن مرد، در جواب سعید بن مسیب گفت دوستان و همسفرانم در «حیره» منتظر من هستند و باید به آن‌ها برسم سپس از مسجد بیرون رفت، سعید بن مسیب نیز پس از آن واقعه با اشتیاق منتظر خبر او ماند تا اینکه به او خبر دادند که آن مرد از مرکبش فرو افتاده است و پایش در ناحیه ران، شکسته است^(۲).

۱- با تخریح دارمی، ح ۴۳۷، و اصل حدیث متفق علیه است البته بدون بیان داستان جوان ح،

۵۷۸۹، م، ۲۰۸۸.

۲- با تخریح عبدالرازق، ح ۱۹۴۵، و دارمی، ح ۴۴۶، و لفظ از او است.

محمد بن اسماعیل تیمی در شرح صحیح مسلم نقل می‌کند که یکی از بدعت آفرینان هنگام شنیدن این فرموده پیامبر ﷺ: «إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ، فَلَا يَغْمِسُ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ، حَتَّى يَغْسِلَهَا فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ»^(۱). «اگر یکی از شما از خواب بیدار شد پس تا دستهایش را نشسته، دست را در ظرف غذا فرو نبرد چون نمی‌داند در هنگام خواب دستهایش را چکار کرده است». آن فرد در جواب گفت من می‌دانم دستهایش کجا بوده‌اند، و با تمسخر گفت دستهایش توی رختخواب بوده‌اند، این فرد مبتدع و مسخره‌کننده (که کلام پیامبر ﷺ را به مسخریه گرفته بود) روز بعد در حالی از خواب بیدار شد که دستهایش تا آرنج در شرمگاهش فرو رفته بود. محمد بن اسماعیل تیمی می‌گوید پس باید انسان از خدا بترسد و از توهین و استهزاء به سنت پیامبر پرهیز کند و ببینید که آن مرد چگونه سزای عمل شوم خود را چشید^(۲).

از ابو یحیی ساجی نقل شده است که گفت در کوچه‌های بصره به سوی منزل بعضی از روایت کنندگان حدیث می‌رفتیم و برای زودتر رسیدن کمی شتاب گرفتیم و مردی که در دیانت مورد اتهام بود ما را همراهی می‌کرد و از سر استهزاء به ما گفت بالهای ملائکه را نشکنید و پاهایتان را از روی بال ملائک بردارید، دیری نگذشت که هر دو پایش خشک شد و بر زمین افتاد^(۳). امام نووی رحمته الله علیه از حافظ عبدالحافظ نقل کرده است که سند این حکایت بغایت مستحکم می‌باشد چون روایت کنندگان آن تماماً ائمه اعلام بوده‌اند. در همین مناسبت قاضی ابوطیب نقل می‌کند که در مجلس در جامع منصور (در بغداد) نشسته بودیم که جوانی خراسانی به مجلس ما وارد شد و سوالی مطرح کرد و دلیل مطالبه نمود، پس به حدیثی که ابوهریره روایت کرده بود جواب داده شد و آن جوان که حنفی مذهب هم بود گفت حدیث ابوهریره

۱- بخاری این حدیث را تخریج نموده، ح ۱۶۲، و مسلم، ح ۲۷۸.

۲- بستان العارفين نووی، ص ۹۴.

۳- ذم الکلام وأهله، ۳۶۹/۴، رقم ۱۲۳۲، و بستان العارفين نووی، صفحه ۹۲.

قابل قبول نیست، هنوز کلامش را تمام نکرده بود که مار بزرگی از سقف مسجد روی سرش افتاد و مردم از دیدن آن مار به وحشت افتادند و آن جوان فرار کرد در حالیکه آن مار او را دنبال می‌کرد. تا اینکه به وی گفته شد توبه کن از جسارتیکه به ابوهریره نمودی و آن جوان در حال توبه کرد و آن مار نیز بلافاصله غایب شد. و هیچ کس اثری از آن نیافت. ذهبی در مورد این واقعه گفته است راویان این حکایت از پیشوایان روایت حدیث هستند^(۱).

قطب الدین یونینی گفته است. در نواحی بصری مردی زندگی می‌کرد ابو سلامه نام داشت بسیار درشت خو و اهل جدل بود، در مجلسی که او هم حضور داشت در مورد سواک و فضائل آن سخن به میان آمد، آن مرد هم در کمال بی‌ادبی گفت به خدا سوگند سواک را جز به شرمگاه نمی‌زنم پس سواکی را گرفت و در مقعد فرو کرد نه ماه از آن قضیه سپری شد و آن مرد از درد شکم و شرمگاه به ستوه آمد (گویا حامله شده بود) و دیری نگذشت که وضع حمل نمود و فرزندى را که شبیه موش صحرائی بود به دنیا آورد، که سری همچون سر ماهی و دمى همچون دم خرگوش داشت و پس از تولد سه بار جیغ کشید و دختر آن مرد بلافاصله آن حیوان را نابود کرد و آن مرد نیز فقط دو روز پس از وضع حمل زنده ماند و در روز سوم فوت نمود. و همواره می‌گفت این حیوان مرا کشت و روده‌های مرا قطعه قطعه کرد. این واقعه را بسیاری از انسان‌ها از جمله خطبای آن ناحیه به چشم خود دیدند که بعضی از آن‌ها آن حیوان را نیز به چشم خود در قید حیات دیدند و بعضی دیگر آن حیوان را بعد از مردن مشاهده کردند^(۲).

۱- سیر اعلام النبلاء، ۶۱۸/۲، و بدایه و نهایه، ۱۹۹/۱۶.

۲- البدایه و النهایه، حوادث ۶۶۵ هجری.

موضع سلف صالح در برابر معارضین سنت

از ابو قتاده روایت شده است که گفت با گروهی از مردان که از جمله آن‌ها بشیر بن کعب بود، نزد عمران بن حصین یکی از اصحاب رسول الله ﷺ بودیم که گفت، رسول الله ﷺ فرمودند: «الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ» یا «الْحَيَاءُ كُلُّهُ خَيْرٌ» به هر تقدیر ترجمه چنین است: «حیاء بطور کلی خوب است پس بشر بن کعب در آن مجلس گفت، ما در بعضی از کتابها دیده‌ایم که متانت و وقار نیز از حیاء سرچشمه می‌گیرند اما به نظر می‌رسد این حدیث ضعیف باشد».

عمران بن حصین از این سخن بشیرین کعب به خشم آمد و گفت شما را چه شده است که من حدیث پیامبر را برای تو نقل می‌کنم و تو به مقابله آن می‌پردازی^(۱). از ابو المخارق روایت شده است که عباد بن صامت یکی از اصحاب رسول الله ﷺ، فرمودند، پیامبر ﷺ نهی کرد از بیع یک درهم به دو درهم، فردی بلند شد و گفت من اشکالی در این کار نمی‌بینم به شرطی که آن معامله دست به دست، صورت پذیرد. عباد بن صامت به آن فرد گفت من می‌گویم پیامبر این گونه

۱- بخاری، حدیث ۶۱۱۷، و مسلم، حدیث ۶۱، و لفظ از اوست.

فرموده‌اند و شما هم می‌گویید اشکالی در آن نمی‌بینم، پس سوگند به خدا هرگز زیر سقفی با تو نخواهم نشست^(۱).

از عبدالله بن مغفل رضی الله عنه نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از پرتاب سنگ ریزه با دو انگشت سبابه و فرمودند: «إِنَّهَا لَا تَضْطَادُ صَيْدًا، وَلَا تَنْكَأُ، عَدُوًّا، وَلَكِنَّهَا تَفْقَأُ الْعَيْنَ، وَتُكْسِرُ السِّنَّ». «پرتاب سنگ ریزه نه به درد شکار می‌خورد و نه در شکست دشمن مؤثر است، ولی احتمال دارد چشم را کور کند و دندان را بشکند».

مردی در این رابطه به عبدالله بن مغفل گفت، این امر چه مشکلی دارد؟ عبدالله نیز به او گفت من از حدیث پیامبر برای تو می‌گویم و تو می‌گویی این امر چه مشکلی دارد، پس سوگند به خدا تا ابد با تو سخن نمی‌گویم^(۲). امام نووی رحمته الله در خصوص این موضوع گفته است، هجران آن مرد توسط عبدالله بن مغفل از قبیل هجران بدعت آفرینان و فساق و مقابله کنندگان آگاهانه با سنت پیامبر می‌باشد و ترک کلام با این گونه افراد جایز است و اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله نهی فرموده‌اند از اینکه ترک کلام نباید از سه روز تجاوز کند شامل این موارد نمی‌شود بلکه شامل مواردی می‌شود که انسان با یک فرد مؤمن و مسلمان بدون دلیل و از روی هوای نفس ترک کلام نماید اما هجران بدعت آفرینان و فساق تا ابد جائز می‌باشد و این حدیث و احادیث دیگر دلالت دارند بر جواز این امر^(۳)، ابن حجر سقلانی محدث مشهور نیز گفته است، این حدیث دلالت دارد بر جواز ترک کلام کسی که مخالف سنت پیامبر باشد و حدیث نهی از بیشتر از سه روز ترک کلام، شامل این مورد نمی‌شود،

۱- ابن ماجه، حدیث ۱۸، و دارمی، حدیث ۴۴۳، و لفظ از اوست و آلبانی در صحیح سنن ابن ماجه، ح ۱۵ آن را صحیح دانسته است.

۲- بخاری، حدیث ۵۴۷۹، و مسلم، حدیث ۱۹۵۴، و این لفظ از ابن بطه در الابانه، ح ۹۶ است.

۳- شرح صحیح مسلم، ۱۰۶/۱۳.

چون نهی از هجران بیشتر از سه روز در مورد کسانی است که بخاطر تمایلات نفسانی این کار را انجام داده باشد^(۱). از قتاده روایت شده است که ابن سیرین یکی از احادیث پیامبر ﷺ را برای مردی بازگو کرد و آن مرد در مقابل گفت اما فلانی چیز دیگری گفته است ابن سیرین به آن مرد گفت من از حدیث پیامبر ﷺ با تو می گویم شما هم می گویی فلانی این گونه گفته است از این به بعد هرگز با تو سخن نمی گویم^(۲). از سالم بن عبدالله نیز نقل شده است که عبدالله بن عمر صحابی بزرگوار، رضی الله عنه فرمودند از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمودند،

«لا تمنعوا نساءكم المساجد إذا اشتأذنكم إليها» «زنان خود را از رفتن به مسجد منع نکنید چنانچه از شما اجازه رفتن به مسجد خواستند». بلال بن عبدالله نیز در مقابل گفت به خدا سوگند آن‌ها را منع خواهیم کرد پس عبدالله بن عمر علیه او برآشفت و او را فحش داد و گفت من از کلام پیامبر به تو خبر می دهم وانگهی تو می گویی به خدا سوگند آن‌ها را از رفتن به مسجد باز می داریم^(۳)، امام نووی رحمته الله گفته‌اند این حدیث نشانه جواز تنبیه و تفریر کسی است که عالماً عامداً به معارضه سنت پیامبر پردازد و به آن اعتراض نماید^(۴) (گفتنی است بلال، پسر عبدالله بن عمر بود).

ابن حجر سقلانی گفته است، از برخورد عبدالله بن عمر با پسرش می توان اینگونه نتیجه گرفت که تأدیب کسی که به رأی خود به مقابله با سنت پیامبر ﷺ پردازد، درست است، و درست است برای تأدیب از ترک گفتگو استفاده شود. چون در روایت نجیح از مجاهد آمده است که عبدالله بن عمر رضی الله عنه تا هنگام وفات با

۱- الفتح، ۶۰۸/۹.

۲- دارمی، حدیث ۴۴۱.

۳- اخرجه مسلم، حدیث ۴۴۲، شماره خاص، ۱۳۵.

۴- شرح صحیح مسلم، ۱۶۲/۴.

پسرش سخن نگفت^(۱)، و این گفته در صورتیکه واقعیت داشته باشد، احتمال می‌رود عبدالله کمی بعد از این واقعه فوت کرده باشد^(۲).

از عطاء بن یسار، روایت است که مردی، یک تکه از طلا را با طلائی بیشتر از طلای خود معامله کرد، پس ابو درداء یکی از راویان حدیث گفت من از پیامبر ﷺ شنیدم که از معامله طلا با طلا مگر به یک اندازه و وزن باشند نهی می‌فرمود، آن مرد هم گفت من اشکالی در این کار نمی‌بینم. ابو درداء گفت چه کسی عذر فلانی را می‌پذیرد. من حدیث پیامبر را برای او نقل می‌کنم و او در مقابل، رأی خود را اعلام می‌دارد. سپس گفت هرگز در سرزمینی که تو در آن باشی نخواهم ماند^(۳). از اعرج نقل شده است که گفت از ابوسعید خدری رضی الله عنه شنیدم که به مردی می‌گفت آیا مرا گوش خواهی داد تا حدیثی از رسول الله ﷺ برایت نقل کنم، پیامبر فرمود:

«لا تبيعوا الدينار بالدينار والدرهم بالدرهم إلا مثلا بمثل ولا تبيعوا منها عاجلا باجل». «طلا با طلا و نقره با نقره را با هم معامله نکنید مگر آنکه به یک وزن و اندازه باشند و هرگز آن‌ها را به صورت نقد و قرض با هم خرید و فروش ننمائید». سپس رو به آن مرد کرد و گفت من از پیامبر ﷺ شنیدم که اینگونه می‌فرمود: و شما هم هر طور که دلت خواست فتوی می‌دهی، پس هرگز با تو نخواهم بود جز در مسجد^(۴).

ابو سائب نیز گفته است نزد وکیع بودیم به مردی گفت، رسول الله ﷺ شتر را اشعار می‌کرد و ابو حنیفه هم می‌گوید اشعار، به منزله مثله کردن است. (اشعار: اشعار: آن است که گوشه‌ای از کوهان شتر را پاره می‌کردند تا خونس ریخته شود و

۱- المسند، ح ۴۹۳۳، ۵۲۷/۸.

۲- الفتح، ۳۴۹/۲.

۳- ابن بطة در ابانه این حدیث را تخریج نموده، ح ۹۴.

۴- همان، ح ۹۵.

این علامت بود برای اینکه شتر برای قربانی است النهایه: (۴۷۹/۲) بمعنی سوراخ کردن کوهان شتر تا علامتی باشد بر اینکه آن شتر برای قربان در نظر گرفته شده است. مثله نیز عبارت است از بریدن اطراف حیوان مانند گوش و دم و غیره که معمولاً کاری زشت و ناپسند است). مترجم

آن مرد گفت از ابراهیم نخعی نیز روایت شده است که اشعار، از قبیل مثله کردن است، ابو سائب می گوید پس از این گفته مرد نامبرد و کعب بشدت خشمناک شد و خطاب به آن مرد گفت من می گویم رسول الله ﷺ این طور فرموده است و شما هم می گوی ابراهیم نخعی این طور گفته است^(۱) پس حق تو جز این نیست که باید زندانی شوی و تا از حرف خود پشیمان نشوی از زندان آزاد نگردی از فرخزاد عابد نقل شده است که ابو معاویه کور حدیث احتجاج آدم و موسی (علیه السلام) را پیش هارون الرشید نقل کرده است پس مردی شریف از بزرگان قریش بر سیل مزاح گفت آدم و موسی در کدام محل به هم دیگر رسیدند. از این گفته مرد قریش، هارون الرشید بشدت برآشفته و نیزه و شمشیر خواست و گفت این زندیق دارد حدیث پیامبر را مورد طعن قرار می دهد، ابو معاویه ضریر که وضع را این طور دید شروع کرد به آرام کردن هارون الرشید و همواره او را دعوت به آرامش نمود تا اینکه او را آرام نمود^(۲). عاصم گفته است مردی بر زُر بن حبیش گذر کرد در حالیکه مشغول اذان بود، پس به او گفت ای ابو مریم همواره مورد احترام من بوده ای اما به شرطی که اذان نگوئی، زربن حبیش به او گفت مادامیکه اینگونه است پس تا آخر عمر کلمه ای با تو حرف نمی زنم^(۳).

۱- جامع الترمذی، ۲۵۰/۳.

۲- تاریخ بغداد، ۷/۱۴، و ذم کلام و اهل آن، ۲۶۳/۴، و سیر اعلام النبلاء، ۲۸۸/۹.

۳- السیر، ۱۶۹.

حاکم گفته است از ابوبکر صبحی شنیدم که خطاب به فقیهی می گفت که از سلیمان بن حرب برایم بگو، آن فقیه در جواب گفت، برایم بگو را بس کن تا کی «حَدَّثْنَا وَأَخْبَرْنَا» برایم بگو و برایم خبر بده، ابوبکر صبحی به آن فقیه گفت ای فلان از این حرف تو بوی ایمان نمی آید. و نباید از این به بعد وارد خانه من شوی پس تا هنگام مرگ با او حرف نزد^(۱). و اقدمی گفته است. ابراهیم بن جعفر از پدرش نقل کرد که مروان بن حکم در آن هنگام که والی مدینه بود در حضور ابن یامین نضری و خطاب به او گفت کشتن کعب بن اشرف چگونه بود، ابن یامین در جواب گفت، ظلم بود محمد بن مسلمه نیز که در آن مجلس نشست به بود گفت ای مروان آیا در حضور تو، نسبت غدر و ظلم به رسول خدا داده می شود؟ سوگند به خدا ما کعب بن اشرف را جز به دستور پیامبر ﷺ نکشتیم، و سوگند به خدا ای مروان هرگز با توزیر سقفی قرار نخواهم گرفت جز در مسجد و تو ای ابن یامین بر من نذر باشد چنانچه توانائی یافتم و شمشیر توی دستم باشد، سرت را با آن بشکافم^(۲).

ابو عبدالله مؤذن گفته است با پسر ابو شریح در دره عمیقی راه می رفتیم و ناگهان مردی ظاهر گردید و از او پرسید زخم پس از شش ماه فرزندی بدنیا آورده است، پسر ابو شریح به او گفت اشکالی ندارد او فرزند توست چون پیامبر ﷺ فرمود: «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ» فرزند متعلق به کسی است که زن تحت نکاح او قرار دارد، آن مرد هم در مقابل گفت اما من اینگونه فکر نمی کنم، پسر ابو شریح که این سخن مرد نامبرده را به منزله طعن به حدیث پیامبر تلقی کرد. شمشیر را کشید و به او حمله کرد و گفت جهاد است، ابو عبدالله مؤذن می گوید ما جلو او را گرفتیم و گفتیم این مرد جاهل

۱- سیر اعلام النبلاء، ۴۸۵/۱۵، و طبقات الشافعیة سبکی، ۱۰/۳.

۲- الصارم المسلول، ص ۹۰.

است و نمی‌داند چه می‌گوید^(۱). ابو حسین طبری گفته است مردی از ابوسعید اصطخری سوال کرد که آیا استنجاء با استخوان درست است؟، ابوسعید در پاسخ گفت نه، آن مرد گفت چرا درست نیست؟ ابوسعید گفت چون رسول خدا فرمود استخوان غذای جنیان است. آن مرد پرسید آیا انسان با فضیلت‌تر است یا جن؟ ابوسعید گفت البته انسان با فضیلت‌تر است. آن مرد پرسید چرا طهارت با آب درست است در حالیکه آب نیز غذای انسان است، پس ابوسعید به آن مرد یورش برد و گفت ای کافر با حدیث پیامبر ﷺ مقابله می‌کنی ابو حسین می‌گوید اگر ما نبودیم ابوسعید آن مرد را کشته بود^(۲).

ابن قیم رحمته گفته است آیا در میان اصحاب پیامبر ﷺ کسی بوده است که با رأی و نظر خود یا با قیاس یا با عقل و سیاست به معارضه حدیث پیامبر ﷺ برخاسته باشد و آیا در میان آن‌ها کسی بوده که عقل و قیاس و رأی و نظر و تقلی مقلد را بر نص حدیث پیامبر ﷺ مقدم بدارد؟ قطعاً چنین چیزی هرگز نبوده است و خداوند آن‌ها را از این لغزش خطرناک مصون فرموده بود. بدرستی عمر بن خطاب رضی الله عنه در مورد کسی که حکم او را بر حکم پیامبر ﷺ مقدم داشته بود با شمشیر حکم نمود و گفت حکم من در مورد کسی که به قضاوت پیامبر ﷺ راضی نباشد اینگونه خواهد بود، پس پناه بر خدا حضرت عمر رضی الله عنه چه می‌کرد اگر می‌دید آنچه ما امروز می‌بینیم و به آن مبتلا هستیم که چگونه قول هر کس و ناکسی بر قول پیامبر مقدم داشته می‌شود، از خدا مدد می‌جوئیم و باز گشت همه به سوی اوست^(۳).

۱- ذم الکلام وأهله، ۳۹۸/۴ - شماره ۱۲۵۸.

۲- مدارج السالکین، ۳۳۴/۱.

۳- مدارج السالکین.

خاتمه

آنچه تا کنون گفته شد نص صریح کتاب سنت بود در مورد بزرگداشت سنت پیامبر ﷺ و این است موقف سلف صالح در مقابل کسی که به معارضه و مقابله با سنت پیامبر می پردازد و می بینی که چگونه شدت به خرج داده اند در مقابل هر کسی که به نحوی مقابله با سنت پیامبر، از او سر زده باشد.

این قیم ﷺ گفته است، گذشتگان نیکوکار و نیکوکردار، به شدت مورد خشم و غضب قرار می دادند کسی را که به سنت پیامبر معترض می شد و آراء و نظریات دیگر انسان ها را بر سنت ترجیح می دادند و او را مهجور می نمودند و در برابر سنت مطهره پیامبر ﷺ، جز انقیاد و اطاعت و تسلیم کامل موضع دیگری نمی گرفتند^(۱).

پس ای مسلمان موضع گیری اصحاب پیامبر در برابر مقابله کنندگان با سنت را ببین و موقف اهل این دور و زمان را در مقابله با استهزاء کنندگان به سنت تماشا کن اما قبل از هر چیز نظری به گفتار آن ها و این ها ببنداز، گفتار گذشتگان را قبلاً دیدی و شنیدی ولی به بعضی از گفته های استهزاء آمیز اهل این دور و زمانه نظری ببنداز.

۱- بعضی از اینگونه افراد حدیثی را مردود شمردند، وقتیکه به آن ها گفته شد

حدیث در صحیح مسلم موجود می باشد در پاسخ گفتند صحیح مسلم را زیر پایت قرار بده!!

۲- یکی دیگر از اینگونه افراد گفت وقتیکه حدیث با عقل جور درنیامد پس آن را مردود شمار، به او گفته شد و لو اینکه در صحیح بخاری قرار گرفته باشد در پاسخ گفت آری حتی اگر در صحیح بخاری موجود باشد و صحیح بخاری حرمتی ندارد.

۳- و یکی دیگر با بی شرمی هر چه تمامتر گفته است اگر مگس در لیوان آبی افتاد پس من سخن پزشک کافر را می‌پذیرم نه سخن پیامبر ﷺ را و بدین ترتیب این گونه افراد سنت و حدیث پیامبر ﷺ را مورد مسخره و استهزاء قرار می‌دهند، اما آیا موضع مردم زمان ما در قبال این گونه افراد چیست؟

و چگونه با آن‌ها تعامل می‌نمایند آیا چنانچه اصحاب ﷺ کردند ما هم با ترک کلام و بریدن از آن‌ها به آن‌ها پاسخ خواهیم گفت؟ البته به نظر نمی‌رسد بلکه متقابلاً دیده شده است که تمجید و تعظیم هم می‌شوند و مردم در اینگونه مواقع بیش از آنکه منطبق با دین و شریعت موضع بگیرند به تبعیت از هوای نفس می‌پردازند، در حالیکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ﴾ [القصص: ۵۰]. «چه کسی گمراه‌تر از آن کسی است که از خواسته‌های نفس خود تبعیت نموده بدون آنکه از طرف خدا راهنمایی شده باشد». اینگونه افراد به شهرت خود مغرور شده‌اند و فراموش کرده‌اند که شرط قبول اعمال ایمان است. و خدای عزوجل نیز فرموده است: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾ [طه: ۱۱۲]. «و کسی که کار نیک انجام می‌دهد و در عین حال به خدا ایمان دارد».

البته استهزاء به سنت، ایمان را نقض می‌نماید و این امر از عدم پیروی از کتاب و سنت نشأت می‌گیرد (خدای سبحان نیز فرموده است): ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ رَبِّهِمُ الْهُدَى﴾ [النجم: ۲۳] «پیروی نمی‌کنند جز از گمان خود و از هوای نفس در حالیکه آنان را از طرف پروردگارشان هدایت

آمده است». و نیز فرموده‌اند: ﴿أَفْرَعِيَّتْ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوْنَهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشْوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ [البجائیه: ۲۳]. «آیا دیده‌ای کسی که هوای نفس خود را معبود خویش قرار داده است و با اینکه علم و دانش دارد خداوندا و را گمراه کرده است و گوش و قلب او را مهر نموده است و بر روی چشمانش پرده کشیده است، پس از خدا چه کسی می‌تواند او را هدایت دهد، آیا متذکر نمی‌گردید؟».

در حدیث پیامبر نیز آمده است: «ستفترق أمتی علی بضع وسبقین فرقة أعظمها فتنة علی أمتی قوم یقسون الأمور برأیهم فیحرمون الحلال ویحللون الحرام» «امت من هفتاد و چند گروه خواهند شد، بزرگترینشان از نظر فتنه بر امت قومی هستند که کارها را به رأی و نظر خود می‌سنجند، پس حلال را حرام می‌دانند و حرام را حلال می‌شمارند»^(۱).

و از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که فرمود از اصحاب رأی (انسانهای خود پسند و خود رأی که همیشه رأی خود را بر رأی دیگران ترجیح می‌دهند). پرهیزید چون آنان بزرگترین دشمنان سنت بشمار می‌روند نمی‌تواند احادیث پیامبر را حفظ کنند و در نتیجه به رأی و نظر خود فتوی می‌دهند پس هم خود گمراه می‌شوند هم دیگران را گمراه می‌نمایند^(۲).

علی ابن ابی طالب رضی الله عنه نیز فرموده است اگر دین به عقل و رأی بود مسح پایین

۱- ابن بطه در ابانه، ۳۷۴/۱، و حاکم در مستدرکش، ۴۳۰/۴. این حدیث را آورده‌اند و حاکم

می‌گوید با شرط شیخین صحیح می‌باشد ولی آن‌ها این حدیث را تخریج ننموده‌اند، و در

مجمع الزوائد ۱۷۹/۱ نگاه کنید. هیشمی می‌گوید: رجال این حدیث صحیح هستند.

۲- اللالکائی، ۱۲۳/۱، و کتاب: الفقیه والمتفقه بغدادی، ۱۸۰۹/۱، و ابن عبدالبر در جامع، ص ۴۷۶.

خُفَّ بهتر از بالای آن بود^(۱).

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نیز فرموده است، شما قومی را خواهید یافت که شما را به سوی کتاب خدا دعوت می‌نمایند و خود آن را پشت سر انداخته‌اند پس بر شما باشد که علم و دانش اندوزید و از بدعتها بپرهیزید و از چاپلوسی و زبان چربی دوری کنید و از فرو رفتن در عمق مسائل کلامی اجتناب نمایید و میراث گذشتگان را پاس دارید^(۲).

ابن بطه گفته است، ای اصحاب بصیرت عبرت بگیرید، فاصله چه بسیار است میان خردمندان و بزرگواران و نیکان و برترینانی که قلبهای پاکشان لبریز از غیرت ایمانی و تعصب دینی بود با انسان‌های روزگار ما که ما نیز جزئی از آن‌ها هستیم. یکی از بزرگواران عبدالله بن مغفل از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله بود، این صحابی جلیل القدر و قتیکه یکی از نزدیکان او که بسیار او را دوست می‌داشت به معارضه و مقابله یکی از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخت عبدالله بن مغفل با آنکه نیک می‌دانست قطع رحم از نظر شرع شریف بسیار مذموم است اما با وجود این، او را ترک گفت و ارتباط با او را قطع کرد، همچنین عباد بن صاعت و ابو الدرداء که پیامبر صلی الله علیه و آله، او را حکیم امت لقب داده بود و ابو سعید خدری چه بسا ترک وطن می‌کردند و از شهرهای خود دور می‌شدند و روی از یاران و دوستان خود بر می‌تافتند بدلیل اینکه با حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله معارضه می‌نمودند یا از استماع آن سر، باز می‌زدند. ای کاش می‌دانستیم حالت ما پیش خدای عزوجل چگونه می‌بود در حالیکه ما مشاهده می‌کنیم، که گمراهان بصورت شبانه روز به آیات خدا استهزاء می‌نمایند و به انکار و

۱- ابو داود این حدیث را تخریج نموده، ۱۱۴/۱، ح ۱۶۲، و ابن حجر در تلخیص الحبییر: ۱۶۹/۱

می‌گوید: اسناد این حدیث صحیح می‌باشد.

۲- دارمی این حدیث را تخریج نموده: ۶۶/۱، و لالکائی: ۸۷/۱.

مکابره سنت پیامبر می‌پردازند و از آن منحرف می‌شوند. خداوند همه ما را از گمراهی و لغزش مصون بدارد^(۱).

اگر چه بعضی از کسانی که به اهل سنت نسبت داده می‌شوند از تمجید و تحسین مسخره کنندگان دست بردار نیستند. مسخره کنندگانی که وقتی که کسی می‌خواهد یکی از سنتهای پیامبر مانند تراشیدن ریش را تطبیق نماید، مورد طعنه و مسخره قرار می‌دهند و نمی‌دانند که در واقع عین آن اعمالی را که پیامبر ﷺ انجام می‌داد به سُخریه می‌گیرند، البته امکان دارد بعضی از مسخره کنندگان اقتدا به پیامبر را در سنتهای جبلی مانند گذاشتن ریش و غیره سنت نشمارند (در میان اهل علم پیرامون این موضوع دو قول وجود دارد). ابن تیمیه گفته: در اقتداء به افعال فطری و عاداتی پیامبر در بین اهل علم اختلاف مشهور و قدیمی وجود دارد: ابن تیمیه به مردم گفته است دو قول در مورد افعال پیامبر در زمینه مباهاتی که از روی غیر عمد و قصد انجام شده وجود دارد؛ آیا پیروی کردن در این زمینه از پیامبر فقط مباح است یا مستحب؟

در مذهب احمد بن حنبل دو قول وجود دارد^(۲). من می‌گویم این مسئله جای بحث دارد که این جا جایگاه بحث اش نیست و من اینجا می‌خوام بیان کنم این است که هر کس به این احوال گرایش یابد شایسته نیست که قول خلاف آن را در این زمینه شنیع شمارد و آن را مسخره و استهزاء نماید و ابن تیمیه قائل بر عدم اقتداء به افعال جبلی و فطری است. و با این وجود در مورد کسانی که به افعال فطری پیامبر اقتدا می‌کنند می‌گوید: فاعلش از آنچه که اجتهاد در آن جایز دانسته شده مورد انکار ورد نیست^(۳). و ایشان انکار ورد را بالاتر از استهزاء و مسخره دانسته و نهی نموده

۱- الابانة، ۵۲۹/۱.

۲- الفتاوى، ۴۱۱/۱۰.

۳- الفتاوى، ۲۸۲/۱.

است. و از این بحث هیچ ممانعتی مبنی بر عدم مباحثه‌ی علمی فهم نمی‌شود بلکه هر کس تخصص در این زمینه دارد در بر رویش باز است.

(بعضیها را رأی بر آن است که این گونه سنتها مانند سنت‌های دیگر، مستحب می‌باشند بعضی دیگر را رأی بر آن است که این گونه سنتها، فقط مباح هستند، نه مستحب) اما اینکه بعضی، معتقد به سنّیت این گونه اعمال نباشند نباید مستوجب استهزاء به کسانی گردد که آن را سنّت می‌شمارند. و اگر از این کار خود، قصد توجیه و راهنمایی را داشته باشند، البته باب بحث‌های علمی کاملاً باز است.

اما خطرناکتر از این مسئله و این گونه افراد، کسان دیگری هستند که اعمال و افعال تعبدی را که امر صریح هم در مورد آنها وارد شده است، مانند پوشیدن شلوارهای کوتاه که فقط تا قوزک پا را پوشش می‌دهند، مورد مسخره و استهزاء قرار می‌دهند و مایه تعجب است چرا بعضیها وقتی که عده‌ای را می‌بینند که به تطبیق سنت می‌پردازند به دلهره و اضطراب می‌افتند این‌ها که کاری نکرده و حرامی انجام نداده‌اند و حداقل از مباح خارج نشده‌اند آیا منظورشان از این کار این است که به جنگ مسلمانان بروند و اهل شرک را بحال خود بگذارند، پس پنابر خدا.

ای برادران: استهزاء به سنت، پیام‌آور بدترین شرارتها است. عبدالله دیلمی گفته است، اولین نشانه‌های افول دین ترک سنت است و سنتها که به منزله رشته‌های دین هستند یکی پس از دیگری خواهند رفت کما اینکه ریسمان (که استحکامش با پیوند میان رشته‌هاست) با پاره شدن یک یک رشته‌ها از بین می‌رود^(۱).

پس، ای برادران چاره‌ای جز بازگشت به کتاب و سنت بر مبنای فهم سلف صالح امت، وجود ندارد، چون تمام نیکیها در پیروی از گذشتگان نهفته است و تمام بدیها

۱- دارمی این حدیث را تخریح نموده: ۵۸/۱، و ابن بطه: ۳۵۰/۱، و لالکائی: ۹۳/۱، این حدیث را نقل کرده‌اند.

در بدعت آفرینی قرار گرفته است (این بیت از (متن الجوهرة) نوشته ابراهیم اللقانی گرفته شده، و منظومه‌ای است در عقیده بر نهج و شیوهی اشاعره. و از مفارقات عجیب او این بیت است که می‌گوید:

وكل نص أوهم التشبيها أوله أو فوض ورم تنزيها

ای کاش می‌دانستم آیا تأویل و تفویض روش سلف است؟

بین چگونه به تأویل و تفویض امر می‌کند؟! به هر حال به این خاطر این شعر را آوردم تا حال اهل بدعت را بیان کنم و بدانید چه قدر مضطرب هستند و شعر را به عنوان شاهد آوردم چون معنی آن درست است. اگر چه خود شاعر به آن ملتزم نیست زیرا بسیاری از حاملان فقه فقیه نیستند.)

ابو حفص عمر بن سلمه نیشابوری گفته است، کسی که تمام افعال و احوال خود را در هر زمان با میزان کتاب و سنت، سنجش نکند پس نباید او را در دیوان مردان جستجو کرد. و محمد بن عبدالوهاب نیز گفته است کسی که جزء کوچکی از آنچه رسول الله ﷺ بعنوان دین آورده است را مورد بغض قرار دهد حتی اگر به آن هم عمل نماید، کافر خواهد شد و کسی که به جزء کوچکی از دین پیامبر یا ثواب و عقاب خدا استهزاء نماید، کافر خواهد شد و دلیل این امر، قول خدای تبارک و تعالی است که می‌فرماید:

﴿قُلْ أِبَاللَّهِ وَعَائِيَتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ

كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ [التوبة: ٦٥-٦٦]

«بگو (ای محمد ﷺ، آیا به خدا و آیات او و به پیامبرش استهزاء می‌کنید، عذرخواهی نکنید (چون هیچ عذری از شما پذیرفته نیست) بدرستی کافر شدید پس از آنکه ایمان آورده بودید».

و سلیمان بن محمد بن عبدالوهاب می‌گوید علماء اجماع و اتفاق دارند بر کفر کسی که و لو بصورت مزاح به خدا یا به قرآن یا به پیامبر یا به دین اسلام استهزاء

نماید. پس ای مسلمان‌ها، موضوع بسیار پر اهمیت است و در خور توجه شما اگر مقارنه و مقایسه‌ای داشته باشید میان سخن آن مردیکه در غزوه تبوک بر زبان راند و آیه فوق در مورد او نازل شد و سخنان کسانی که امروز حتی بنام مسلمان بر زبان جاری می‌کنند، سخنان این‌ها بسی غلیظتر و شدیدتر است پس پناه بر خدا، ابن بطه گفته است، برادران من از خدا بترسید و پرهیزید از همنشینی با کسانی که دچار فتنه شده‌اند و دل‌هایشان منقلب شده است و بصیرتشان خاموش گردیده است و در صف حمایت از باطل در آمده‌اند پس آن‌ها در تاریکی قدم بر می‌دارند و در تاریکی زندگی می‌کنند. و همنشینی با آنان شما را نیز مبتلا خواهد نمود.

پس به پروردگار کریم پناه ببرید و آنچه را که به شما دستور داده است و شما را به انجام آن ترغیب نموده است بجای آورید و مسائل خود را از او بخواهید که او جل شانه فرموده است:

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ [آل عمران: ۸]

«خداوندا دل‌های ما را بعد از آنکه ما را هدایت دادی، منحرف مگردان و رحمت خود را به ما ببخشای که بدرستی تو بسیار بخشنده‌ای».

نوشته شد

بقلم عبدالقیوم بن محمد بن ناصر سبحانی